



## "لنگ، لنگ نیست!": نگاهی تازه به وجه تسمیه‌ی "هفت لنگ" و "چهار لنگ" در تقسیم بندی ساختار اجتماعی عشایر بختیاری

سیما ذوالفقاری



### مقدمه

مقاله‌ی حاضر بر آن است تا ریشه‌شناسی‌های موجود درباره‌ی معنی واژه‌ی "لنگ" را به نقد بکشد و برای این اصطلاح که در ساختار اجتماعی، فرهنگی، زبانی و حتی جغرافیایی بختیاری نقشی بسیار برجسته دارد، تعریف تازه‌ای ارائه دهد. بختیاری‌ها از اقوام بسیار کهن ایرانی هستند که قرن‌هاست در منطقه‌ای مشخص، حدود 75000 کیلومتر مربع، در جنوب غربی ایران در دو سوی رشته‌کوه زاگرس زندگی می‌کنند. در حال حاضر، اغلب بختیاری‌ها شهرنشینان یا روستا نشینان سه استان خوزستان، اصفهان و چهارمحال و بختیاری را تشکیل می‌دهند. بخش کوچکی از این ایل که بدلیل در دست نبودن آمار دقیق، نمی‌توان شمار قابل استنادی ارائه کرد، کماکان به شیوه‌ی دامداری و کوچ روی اجداد خود زندگی کرده و دو بار در سال به ضرورت تهیه‌ی مرتع مناسب برای دام خود بیلاق قشلاق می‌کنند. بار اول در اواخر فروردین و در ماه اردیبهشت از استان گرم خوزستان کوچ را آغاز کرده و با گذر از رشته‌کوه زاگرس از طریق یکی از چند ایل راه باستانی مشخص منطقه به سمت مناطق خوش آب و هوای بیلاقی و مراتع سرسبز استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان کوهرنگ و حومه کوچ می‌کنند. پس از حدود چهار یا پنج ماه اقامت در آن مناطق، مجدداً در اواخر شهریور یا مهرماه با سرد شدن هوای مناطق بیلاقی و به پایان رسیدن علف مراتع، به سمت مناطق گرمسیری استان خوزستان بر می‌گردند. ایل بختیاری به همراه ایلات قشقایی و شاهسون بزرگترین و مهمترین ایلات کوچروی جمعیت کنونی ایران را تشکیل می‌دهند.

بختیاری ها مسلمان و شیعه ی دوازده امامی هستند و از مهمترین ویژگی های فرهنگی و اجتماعی آنها، بستگی شدید به جایگاه خود در سلسله مراتب ایلی است (دیگر 1988). به این معنی که اولین سوالی که دو بختیاری برای آشنایی با یکدیگر می پرسند "چه کسی؟" است، یعنی "تو به کدام طایفه، تش و کر و بوو (که همه از اصطلاحات تقسیم بندی ایلی هستند) تعلق داری؟!" در بررسی ساختار اجتماعی ایل بختیاری، به اولین نکته ای که برمی خوریم، تقسیم کلی ایل به دو شاخه ی عمده است. این نوع تقسیم بندی خاص تا جایی که نگارنده مطلع است، در ساختار اجتماعی سایر عشایر ایران دیده نمی شود و منحصر به ایل بختیاری است. این تفکیک دوگانه صرفاً یک قرارداد اجتماعی نیست، بلکه تأثیرات عمیقی در فرهنگ، سنت ها و حتی زبان هر یک از این دو شاخه به همراه داشته است. علاوه بر تفکیک جغرافیایی ایل به دو حوزه ی "چهارلنگ" و "هفت لنگ"، این تقسیم بندی همواره در تاریخ ایل هم وجود داشته است و به نظر می رسد بسیار کهن تر از مبدائی است که در برخی از نظریه های ذکر شده در پایین به آن اشاره شده است. یک شاهد این ادعا، حضور برجسته ی دو اصطلاح مذکور در "گاگریوه" ها یا سرود های عزای بختیاری است که هم به لحاظ زبانی و هم به لحاظ مفهومی دارای عناصری بسیار کهن هستند.

اما چرا ایل به این دو شاخه تقسیم شده است؟ و معنای "چهارلنگ" و "هفت لنگ" چیست؟ در تلاش برای راه یابی به مفهوم این اصطلاحات، بخش نخست آنها مشکل ساز نیست. "چار" یا "هف" در ترکیب "چار لنگ" و "هف لنگ"، قاعدتاً شکل مخفف همان اعداد "چهار" و "هفت" هستند ولی البته علت گزینش این دو عدد از میان کل اعداد نیز خود جای تامل دارد و نیازمند برهانی منطقی است. اما بخش سوال برانگیزو مبهم این ترکیب "لنگ" است! در ادبیات موجود در باره ی بختیاری، از حدود دویست سال پیش همواره دو یا سه نظر ارائه شده در این مورد تکرار شده است. این نظرات به عقیده ی نگارنده حاصل تلاش معمول افراد یک قوم برای شناخت هویت خود می باشد و بیشتر رنگ و بوی افسانه و یا ریشه شناسی عامیانه دارند. در ادامه، نخست هر نظر با ذکر منبع آورده و سپس دلایل نپذیرفتن آن مطرح و در انتها پیشنهاد تازه ای برای معنای "لنگ" داده می شود.

پیش از آغاز بحث باید یادآوری کنم که مینا در تمام نظریه های سابق این است که "لنگ" همان واژه ی فارسی و بختیاری "لنگ" به معنای "پا" است که به دلایلی ترجیح داده شده اینگونه تلفظ شود و پس از این به شرح دلایل یا افسانه ی خود می پردازند که چرا بختیاری ها به دو بخش به نام های "چهار لنگ" و "هفت لنگ" تقسیم شده اند! این خلط دو واژه بخشی به دلیل شباهت کامل فرم نوشتاری و بدون اعراب آنهاست و از ابتدا توسط افرادی این خلط صورت گرفته که توانایی خواندن و نوشتن داشته و سعی در ارائه ی توضیحی برای این دو اصطلاح برآمده اند. وگرنه تغییر آوایی "آ" به "ا" در میان کلمه می تواند کاملاً متمایز معنایی به وجود بیاورد و به سادگی قابل توجه نیست. به این نکته در ادامه باز هم بر می گردیم.

### نظریه ی اول: قصه ی دو برادر

روزی روزگاری، مردی بود به نام "بدر" که حاکم بختیاری یا همان "لر بزرگ" بود. او دو زن داشت. یکی از آنها هفت پسر و دیگری چهار پسر برای او به دنیا آورده بودند. بدر پیش از مرگ، قلمرو خود را بین پسران هر دو همسر خود تقسیم کرد و برای تمایز سرزمین ها، نام "چهار لنگ" و "هفت لنگ" را که اشاره به تعداد پسران هر زن داشت بر آنها نهاد (ذکر شده ابتدا در تاریخ گزیده ی مستوفی 750 هجری قمری/1364؛ و سپس در تمامی کتاب ها و نوشته های بعدی در باره ی بختیاری از جمله: لایارد 1846؛ لایرمر 1922؛ ویندفور 1988 و سایرین).

با فرض گرفتن اینکه "لنگ" به معنی "لنگ" است، در اینجا این سوال پیش می آید که چرا مرحوم بدر به جای شمردن "سر" فرزندان خود که معمولاً روش مرسوم در شمارش نفوس است و نامیدن دو قلمرو به صورت مثلاً "چهار سر" و "هفت سر"، پاهای پسران خود را مبنای شمارش قرار داده است؟! و اگر به انتخاب ایشان احترام گذاشته و آنرا بپذیریم باز مشکل یک محاسبه ی ساده ی ریاضی پیش می آید که با فرض دو پا داشتن انسان، این قلمروها باید "هشت لنگ" و "چهارده لنگ" نامیده می شدند! مگر اینکه تما می پسران آن مرحوم به دلیل یک مشکل خاص ژنتیکی یا در طی جنگ با دشمن و ... همگی "یک پا" بوده اند و البته این در هیچ یک از منابع نیامده است.

### نظریه ی دوم: اصطلاح مالیاتی

این نظریه بیشتر از مورد اول مورد قبول همگان قرار گرفته است و در ظاهر هم موجه تر و معقول تر می نماید. بر طبق این نظریه در دوران سلسله ی صفوی، یک نظام مالیاتی بنا نهاده شد که بر اساس آن ایلات و عشایر کشور که در آن زمان بخش عمده ای از جمعیت کشور را شامل می شدند، می بایست مالیات خود را بر مبنای تعداد دام و گله ی خود می پرداختند. مالیات ایل قشقایی برای مثال، بر اساس تعداد گوسفند های آنها بود و مالیات ایل شاهسون بر اساس تعداد شترشان. برای بختیاری ها، مادیان مبنای شمارش قرار گرفت و مثلاً هر بیست گوسفند معادل یک راس مادیان در نظر گرفته می شد. اصغر کریمی در مقاله ی "دامداری در ایل بختیاری" در شماره ی صد و سی ام مجله ی هنر و مردم، این سیستم را به تفصیل شرح داده است: واحد گرفتن مالیات دامی که در زمان سلطنت رضا شاه کبیر دریافت آن ملغی گردید در ایل، مادیان تعیین شده است و هر مادیان چهارلنگ (چهار پا) دارد. برای هر راس مادیان سالانه مقداری پول معین به عنوان مالیات گرفته می شده است (طی سالیان متمادی از 10 ریال تا 30 ریال). نسبت گرفتن مالیات از بخش غنی تر ایل به مقیاس زیر بوده است: 20 راس میش = یک راس مادیان و برای هر راس مادیان که چهارلنگ محسوب می شده به عنوان مثال 10 ریال مالیات سالانه. 20 راس بز = یک راس مادیان = 10 ریال مالیات سالانه. 4 راس گاو = یک راس مادیان = 10 ریال مالیات سالانه.

4 راس خر = یک راس مادبان = 10 ریال مالیات سالانه.

یک راس مادبان = یک راس مادبان = 10 ریال مالیات سالانه.

این جدول اساس گرفتن مالیات برای غنی ترین گروه ایل بوده است و چون یک راس مادبان آنها برابر با واحد گرفتن مالیات دامی یعنی چهار لنگ محسوب می شده به نام چهار لنگ هم معروف شده اند. گروه دیگر که قدرت مالی کمتری داشته اند همین مقدار مالیات را به اندازه ی هفت لنگ مادبان می داده اند، یعنی دو راس مادبان (هشت لنگ) منهای یک لنگ، یعنی هفت لنگ و به همین نام هم معروف شده اند. بدین معنی که اگر کسی از گروه هفت لنگ 7 راس مادبان داشت، درست به اندازه ی 4 راس مادبان گروه چهارلنگ مالیات می داد و این نسبت در مورد سایر حیوانات نیز بوده است ... و می بینیم که مثلاً در گروه چهارلنگ برای 20 راس میش سالانه 10 ریال مالیات گرفته می شود در صورتیکه در گروه هفت لنگ برای 35 راس میش سالانه همان 10 ریال گرفته می شده است (اصغر کریمی، 1352، صص 43-44).

پس به طور خلاصه، آنچه که به بحث ما مربوط می شود این است که برای مالیات بختیاری ها سهمی معادل سه مادبان (دوازده لنگ) در نظر گرفته شد. چهارلنگ ها که به نسبت از نظر اقتصادی وضع بهتری داشتند موظف شدند که 4/12 "لنگ" را پردازند و هفت لنگ ها 7/12 و مابقی 1/12 به عهده ی سایر طوایف و گروه های غیر بختیاری بود که به قلمرو آنها پناه آورده بودند تا زیر سایه ی حمایت آنها باشند {سردار اسعد (1383)؛ لایبارد (1846)؛ صفی نژاد (1368، الف و ب. 1381)؛ امیر احمدیان (1378) و ...}.

این سیستم مالیاتی بر اساس دام و احشام، قابل قبول است و در منابع دیگری نیز در باره ی سیستم مالیاتی دوران صفویه توضیحاتی داده شده است (سیوری 2002 و فلور 1998). اما اینکه این سیستم مالیاتی مبنای نامیدن دو بخش طایفه ی بختیاری شده است کمی سوال برانگیز است. اول اینکه قبول این مطلب مستلزم این است که بپذیریم تقسیم بندی اینگونه ی ایل به دو باب، پدیده ای است که از زمان صفویه صورت گرفته است.

اصولاً تصور اینکه یک ایل را بشود به راحتی و تنها بر اساس میزان تمول افراد آن تقسیم کرد، تصور نا پخته ای است. ساختار ایل و نحوه ی تقسیم بندی و بخش پذیری آن در کلاف پیچیده ای از روابط خویشاوندی، خونی، مالکیتی و فرهنگی تنیده شده است که به راحتی از هم گسسته نمی شود. به بیان روشن تر، افرادی که به یک خانوار، تش، تیره و طایفه تعلق دارند، چون به لحاظ خونی و خویشاوندی به هم وابسته اند بنابراین در مسائل اجتماعی از قبیل جنگ، عزا، عروسی، بهره برداری از مرتع و دادن مالیات شریک هستند و اگر خانواده یا گروهی به لحاظ مالی یا از هر نظر دیگر نا توان تر باشد، کل مجموعه ی وابستگان او (هم تیره یا هم طایفه ای ها، بنا به مورد)، به کمک می آیند و مسئله ی مورد نظر مسئله ی کل وابستگان محسوب می شود و این است که تصور جداسازی افراد ایل بختیاری در زمان صفوی بر اساس توانایی های مالی شان کمی دشوار است.

تعبیر دیگری که می توان داشت این است که از ابتدا و در نتیجه در زمان صفویه هم بختیاری دو گروه بزرگ و مشخص داشته است که یکی منمولى تر از دیگری بوده و زمامداران صفوی فقط برای راحتی امور دو نام جداگانه برای آنها برگزیده اند! در این صورت هم باز این سوال پیش می آید که مبنای اولیه ی تقسیم بندی دوگانه ی ایل چه بوده است؟ و باز باید بپذیریم که این تقسیم بندی به دورانی پیش از صفویه بر می گردد. به هر حال، اشاره ی مکرر به چهار و هفت در گاهگروه ها یا برخی از متل ها و افسانه های شفاهی کهن بختیاری به خوبی به قدیمی تر بودن این تقسیم بندی دلالت دارد. علاوه بر این، همانطور که قبلاً اشاره شد، عمق و وسعت تأثیر گذاری این تقسیم بندی در ساختار اجتماعی و فرهنگی بختیاری، تحمیلی بودن یا وارداتی بودن آن را زیر سوال می برد. از سوی دیگر این سوال پیش می آید که چرا حکام صفوی این نوع تقسیم بندی را فقط برای ایل بختیاری بنا نهادند و چرا مثلاً برای قشقایی ها یا ترکمن ها آنرا مناسب ندیدند؟ اگر در آن دوران به راحتی می شد برای تفکیک جمعیت های مالیات دهنده اصطلاح یا نام خلق کرد چرا علاوه بر چهار لنگ و هفت لنگ، برای آن گروهی که زیر حمایت بختیاری ها بودند عنوان "یک لنگ" را باب نکردند؟ موضوع دیگری که در این فرضیه بحث برانگیز است، تصور متمول تر بودن یک بخش ایل از بخش دیگر است. بهروزی و شکوفایی وضعیت زندگی این دو بخش از ایل یکنواخت نبوده است و همواره به عوامل داخلی و خارجی متعددی از جمله نحوه ی رابطه با دولت مرکزی بستگی داشته است. برای مثال در دوران قاجار، هرگاه ایلخان از چهارلنگ ها برگزیده می شد، آنها از امتیازات بیشتری در بسیاری از زمینه ها، از جمله تجارت و بازرگانی کسب می کردند و هر گاه آنها مورد غضب شاه یا حکام مرکزی قرار می گرفتند و هفت لنگ ها عزیز شمرده می شدند، ورق کاملاً بر می گشت. این نکته هم قابل توجه است که هفت لنگ ها همواره از نظر تعداد و میزان قلمرو، بخش بزرگتر جمعیتی و مساحتی سرزمین بختیاری را تشکیل می داده اند و تا به امروز هم همین تناسب باقی مانده است. اگر فرضیه ی مالیاتی بالا را بپذیریم معنای آن این است که بخش کوچک تری از بختیاری ها که قلمرو محدود تری هم داشتند می بایست به حکم قانون صفوی مالیات بیشتری پردازند که البته خیلی معقول به نظر نمی رسد. با در نظر گرفتن مجموعه ی این فرضیات و استدلالی که در رد یا تایید آنها می آید، ضرورت بازنگری مجدد به این دو اصطلاح آشکار می شود. شاید با مطالعه ی مجدد و دقیق شدن در آنها بتوان تا حدی از ابهام معنایی و تاریخی آنها کاست.

### بررسی زبانشناختی واژه ی "لنگ"

در بررسی های زبانشناختی، وقتی دو واژه از هر نظر، به جز یک صدا، به هم شبیه ولی دارای معنایی متفاوت باشند، "جفت کمینه" نامیده می شوند، مثل "سر" و "سیر" یا "پر" و "پُر" در فارسی. جفت های کمینه ابزار لازم در دست یک زبانشناس برای استخراج تمامی آواهای (واج های) یک زبان است. یعنی برای تشخیص اینکه یک آوا در زبانی خاص، جزو آواها یا به اصطلاح مرسوم، واج های اصلی آن زبان محسوب می شود باید بتوان دو کلمه با معنای متفاوت پیدا کرد که علت تفاوت شان فقط همان آوای مورد نظر باشد. نکته ی مهم و مربوط به بحث ما در اینجا این است که دو واژه ای را که جفت کمینه هستند هرگز نمی توان به جای هم به کار برد

چرا که معانی کاملاً مشخص و جدا از هم دارند.

هم در فارسی و هم در بختیاری، "لنگ" و "لنگ" جفت کمینه هستند. "لنگ" هم معنی است با "نل"، کسی که نقصی در پا و در راه رفتن مشکل دارد" و "لنگ" که یعنی "پا، قسمت فوقانی پا، مجموعه ی ران و ساق". البته معانی اصطلاحی و ترکیبی دیگری هم در هر دو زبان برای این دو واژه وجود دارد که از آنها صرف نظر می شود. بنابراین نمی توان از طرفداران هر دو نظریه ی بالا پذیرفت که به راحتی می توان "لنگ" را به "لنگ" تبدیل کرد. باید پرسید اصلاً چرا باید به جای "لنگ" گفت "لنگ"؟! سردار اسعد (1384) و به پیروی از او دیگران، می گویند که دلیل این تغییر این بوده است که "لنگ" واژه ی خوش آوا یا پسندیده ای نبوده است و بنا براین قدما آنرا تبدیل به "لنگ" کرده اند! ناگفته پیداست که این تنها یک گمان است که هیچ مبنای علمی ندارد. چه مبنایی برای خوش آوایی یا پسندیده بودن یا نبودن یک واژه در دست است؟ آیا مقصود "تابو" بودن واژه ی "لنگ" است؟ در این صورت باید گفت که حداقل شناخت از یک جامعه ی عشایری و ایلی این نکته را به وضوح روشن می سازد که لفظ حرام یا همان تابو، در نزد عشایر تقریباً بی معناست و اصلاً با یک نگاه شهری و یا روشنفکرانه نباید به ارزش گذاری واژه ها و مفاهیم ایلی یا حتی روستایی پرداخت. ماهیت خشن (به معنای عریان و بدون لفاقه های انیکت و آداب دانی شهری) زندگی ایلیاتی و تعامل بی واسطه با طبیعت باعث می شود که آنها چنان در آغوش طبیعت و تمامی اجزای آن حل شوند که استفاده از تمامی آنچه که در طبیعت وجود دارد و حتی به کار بردن کلماتی که برای نامیدن آجرای طبیعت به کار می روند، به بخشی روان و جاری از نحوه ی تفکر و زیست آنها بدل شود. به عبارت دیگر، سانتی مانتالیزم جایی در زندگی آنها ندارد و ماهیت زندگی شان ایجاب می کند که مقصود و نظر خود را به صراحت و به روشن ترین شیوه بیان کنند. برای مثال در واژگان بختیاری اسامی بسیاری از گیاهان یا ابزار زندگی به دلیل شباهت شان به عضوی تابو در بدن انسان یا حیوان، به راحتی به همان نام خوانده می شوند و به کار بردن این اسامی امروزه ممکن است تنها در بین اعضای درس خوانده و شهر دیده ی جامعه حس شرمندگی به وجود بیاورد. کوتاه اینکه این توجهات خوش آوایی یا به اصطلاح "حسن تعبیر" با ضروریات و واقعیات جامعه ی مورد نظر ما قابل انطباق نیست.

نکته ی قابل ذکر دیگر، که برگرفته از تجربه ی مستقیم زندگی نگارنده با عشایر بختیاری در طول بیش از ده سال است، اینکه در زندگی روزمره دو واژه ی "لنگ" و "لنگ" هرگز حتی سهواً به جای هم به کار نمی روند و این شاهدهی است که هرگونه تصور تبدیل سهوی این دو واژه به هم را باطل می کند. "لنگ" روزانه بارها برای اشاره به امور دام و یا محاورات روزانه در باره ی آدم ها به کار می رود ولی "لنگ" به جز در "چار لنگ/ چالنگ" و "هف لنگ" تنها در ترکیباتی مثل "لنگ کردن" به معنی "درنگ کردن" و نیز صفت "لنگ" شنیده می شود.

### معنای پیشنهادی در این مقاله برای "لنگ"

در جستجوهای خود برای یافتن معنایی ریشه شناختی برای این واژه، به این نتیجه رسیدم که "لنگ" در چهار لنگ و هفت لنگ، باید همان معنی را داشته باشد که این واژه در ترکیب نام برخی از شهرها و روستاهای ایران دارد از جمله: لنگرود (در ساحل خزر)، لنگ آب (روستایی در حوالی بجنورد)، لنگ آباد (روستایی در بخش شوراب قم)، بندر لنگه (در ساحل خلیج فارس) و شهر لنجان (تلفظ عربی لنگان در نزدیکی اصفهان و در جوار سرزمین بختیاری). این واژه حتی در افغانستان هم در نام کوه سالنگ واقع در شمال آن کشور آمده است که با در نظر گرفتن قلمرو ایران بزرگ در دوره های باستانی تر می توان احتمال وجود نام های دیگر با همین ترکیب را برای کوه ها، دره ها و یا حتی روستا ها و شهر ها ی پراکنده در گستره ی این قلمرو عظیم در نظر گرفت. تکرار یک واژه با معنای مشخص برای نامیدن شهرها و سایر مکان ها، امری بدیهی و بسیار معمول است. برای نمونه در زیر فهرستی می آید از نام شهرهای ایرانی که چنین ویژگی در آنها دیده می شود:

- "گرد/ جرد" به معنی "شهر" در سوسنگرد، چلگرد، دستجرد و بروجرد
- "کنگ" به معنی "قلعه" در کنگان، کنگدز، کنگاور
- "خور/ خُر" به معنی "خورشید" در خراسان، خوراسگان، خورموج، خروه، خوربه، خورزوق
- "ارد" به معنی "راستی و درستی" در اردبیل، اردکان، اردستان
- "رام" به تعبیری "صورت مخفف اهورامزدا" در رامهرمز، رامسر، رامین

این فهرست می تواند همچنان ادامه یابد با شهرهایی که واژه های مشترک "شهر"، "ده"، "دشت"، "رود"، "سر"، "شاه" و "آباد" و غیره را در ترکیب نام خود دارند. بنابراین، تکرار یک واژه در سیستم نامگذاری ایرانی بسیار معمول است و مهمتر اینکه این واژه یقیناً معنایی مشخص دارد.

اما سوال نخستین ما همچنان برقرار است: "لنگ" در اسامی این شهرها و در نامگذاری دو بخش ایل بختیاری به چه معناست؟ در بررسی واژه های بختیاری به واژه ی "اولنگ" برخوردم که در گویش هفت لنگ بختیاری معنی "چراگاه" می دهد (مددی 1375). ظاهراً مشهدی ها هم برای چراگاه همین واژه را با تلفظ "اولنگ" به کار می برند. در هر دوی این واژه ها بخش اول به وضوح یعنی "آب"، پس آیا بخش دوم یا همان "لنگ" می تواند به معنی "قطعه ای زمین" یا "نوعی/ مساحتی از زمین" و یا "زمین کنار آب" باشد؟

در گویش چهار لنگ بختیاری واژه ی "لنگی" وجود دارد به معنی "مقدار زمینی که گاو در یک مرحله شخم می زند" (سرلک 1383). آیا "لنگ" ارتباطی به "شخم" و یا "خیش" دارد؟

در مقدمه ی کتاب حکومتگران بختیاری (امیری 1385) آمده است که در زبان بختیاری پیش از اسلام واژه "لنگ" وجود داشته است به معنای "رودخانه" و "لنگ" صورت تغییر یافته ی "لنگ" است و اشاره به تعداد رودخانه های موجود در دو قلمرو چهارلنگ و هفت

لنگ دارد.

در لغت نامه ی دهخدا (1383)، در معنی واژه ی "لنگ" آمده است: " خلی فرضی برای تفکیک و اندازه گیری منطقه های گوناگون نجومی".

مجموعه ی این اطلاعات این نظر را تقویت می کند که واژه ی "لنگ" باید به هر حال به نوعی تقسیم بندی یا تفکیک قلمرو بر اساس چراگاه، یا رودها و یا زمین زراعی اشاره داشته باشد.

در ادامه ی جستجو برای ریشه ی این واژه، نظر پروفیسور الکساندر لوبوتسکی، رئیس بخش مطالعات هندواروپایی دانشگاه لایپن هلند را جویا شدم و با شنیدن مجموعه ی اطلاعات جمع آوری شده، ایشان هم متذکر شدند که واژه ی "لنگ"، واژه ی سنسکریت باستان "لانگله" را تداعی می کند که به معنای "خیش" و مرتبط با شخم زدن است. در واژه نامه ی ریشه شناختی هندوایرانی باستان تالیف مانفرد مایرهوفر این اطلاعات را در باره ی واژه ی "لانگله" می توان یافت:

lāṅgala- n. Pflug (RV+, Wg, AcOHung42 [1988] 327). - mi.,ni, Pā. naṅgala, pkt. laṅgala-, ṅaṅgala-, -ṅaṅgara  
.n-, hi. nāṅgal m. (u.a.) Pflug (Tū [Add] 11006, Tū 11008). Unklar; Fremd wort? (Mayrhofer 1994)

همانطور که ملاحظه می شود، در سیر از سنسکریت باستان به سنسکریت میانه این واژه تبدیل به "لانگله" شده است که به راحتی می توان آن را هم‌ریشه با "لنگ" دانست. البته مایرهوفر در انتهای توضیحات خود اشاره می کند که روشن نیست این واژه از کجا آمده و جزو واژه های مبهم هندواروپایی محسوب می شود.

این سنت بختیاری که از "هیش" یا همان "خیش" و سایر اصطلاحات زراعتی برای تقسیم بندی زمین استفاده می شود، می تواند در جهت تقویت این نظریه به کار رود. برای مثال به واژه های زیر از واژه نامه ی زبان بختیاری (مددی 1375) توجه کنید:

پا: قسمت پایین هر چیزی؛ واحد سنجش زمین برابر با 5/12 من ( هر من هفت کیلو)

پا گُهِ: پای کوه. توضیح: بختیاری ها زمین را بر اساس مقدار گندم و جوی که در آن کاشته می شود محاسبه می کنند. یک "من" زمین یعنی زمینی که گنجایش 7 کیلو را داشته باشد. هر 5/12 من یک "پا" و 4 پا یک "گا" و هر دو گا یک "خیش" است که بنا براین یک خیش برابر با صد من می باشد.

هیش: خیش. وسیله ی کشت. مقدار زمینی که گنجایش هفت صد کیلو(100 من 7 کیلویی) بذر را داشته باشد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که واژه ی "لنگ" از ابتدا برای تفکیک قلمرو یا زمین های زراعی و یا در مورد بختیاری ها با تاریخچه ی قدیم دامداری، برای تفکیک چراگاه ها مورد استفاده بوده و همانطور که نشان داده شد واژه ای بسیار کهن هرچند با اصلی نامعلوم است. امروزه هم مساحت زمین های تحت تصرف چهار لنگ ها و هفت لنگ ها همین تناسب را حفظ کرده اند. همانطور که پیشتر اشاره شد، هدف این مقاله تعیین یک جواب قطعی برای این مسئله نیست و این موضوع کماکان جای بررسی و پژوهش بیشتر دارد. قصد نگارنده بیشتر معرفی موضوعات و دعوت همگانی برای بازنگری مباحثی است که دهه های متوالی بدون تامل تکرار شده اند. امید است که این مقاله باب سوالات، استدلال ها و مباحث تازه ای را در باره ی این موضوع بگشاید.

## منابع

- امیری، مهرا ب. 1385. حکومتگران بختیاری. تهران: انتشارات یازی تیگر و آنران.  
کریمی، اصغر. 1352. " دامداری در ایل بختیاری". هنر و مردم. ش 129 و 130، صص 42-55.  
سرداراسعد، علیقلی خان. 1383. تاریخ بختیاری. تهران: انتشارات اساطیر.  
سرلک، رضا. 1383. گویش بختیاری چهارلنگ. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
صفی نژاد، جواد. 1368. عشایر مرکزی ایران. تهران: امیر کبیر.  
-----1381.الف. لُرهای ایران. تهران: نشر آتیه.  
-----1381.ب. " شیوه های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لرنشین ایران". مجله انسان شناسی. س1، ش1، صص 17-31.  
لایارد، سراوستین هنری. 1897. سفرنامه لایارد(ماجراهای اولیه در پارس، شوش و بابل). ترجمه مهرا ب . تهران: انتشارات آنران.  
مددی، ظهرا ب. 1375. واژه نامه ی زبان بختیاری. اهواز: انتشارات آیات.  
مستوفی قزوینی، حمدالله. 1364. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نراقی. ج3. تهران: امیرکبیر.
- Digard, J. P.1988. " Bakhtiari Tribe, Ethnography", in Encyclopedia Iranica, vol.3, pp.553-559  
Floor, Willem M.2000. The economy of Safavid Persia. Wiesbaden : Reichert

Lorimer, D.L.R. 1922. The Phonology of Bakhtiari, Badakhshani, and Madaglashti  
.Dialects of Modern Persian. London: Prize Publication Fund, R.A.S  
.Mayrhofer, Manfred.1994. Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen, vol 2  
Savory, Roger Mervyn. 1980. Iran under the Safavids. Cambridge [etc.] : Cambridge University Press  
.Windfuhr, G. L.1988. " Bakhtiari Dialect", in Encyclopedia Iranica, vol.3, pp.559-561

[https://www.addtoany.com/share?url=http%3A%2F%2Fanthropology.ir%2Farticle%2F10552&title=%22%D9%84%D9%8E%D9%86%DA%AF%D8%8C%20%D9%84%D9%90%D9%86%DA%AF%20%D9%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%21%22%3A%20%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C%20%D8%AA%D8%A7%D8%B2%D9%87%20%D8%A8%D9%87%20%D9%88%D8%AC%D9%87%20%D8%AA%D8%B3%D9%85%DB%8C%D9%87%20%DB%8C%20%22%20%D9%87%D9%81%D8%AA%20%D9%84%D9%8E%D9%86%DA%AF%22%20%D9%88%20%22%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%20%D9%84%D9%8E%D9%86%DA%AF%22%20%D8%AF%D8%B1%20%D8%AA%D9%82%D8%B3%DB%8C%D9%85%20%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D8%A7%D8%B1%20%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%20%D8%B9%D8%B4%D8%A7\(%DB%8C%D8%B1%20%D8%A8%D8%AE%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B1%DB%8C](https://www.addtoany.com/share?url=http%3A%2F%2Fanthropology.ir%2Farticle%2F10552&title=%22%D9%84%D9%8E%D9%86%DA%AF%D8%8C%20%D9%84%D9%90%D9%86%DA%AF%20%D9%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%21%22%3A%20%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C%20%D8%AA%D8%A7%D8%B2%D9%87%20%D8%A8%D9%87%20%D9%88%D8%AC%D9%87%20%D8%AA%D8%B3%D9%85%DB%8C%D9%87%20%DB%8C%20%22%20%D9%87%D9%81%D8%AA%20%D9%84%D9%8E%D9%86%DA%AF%22%20%D9%88%20%22%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%20%D9%84%D9%8E%D9%86%DA%AF%22%20%D8%AF%D8%B1%20%D8%AA%D9%82%D8%B3%DB%8C%D9%85%20%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D8%A7%D8%B1%20%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%20%D8%B9%D8%B4%D8%A7(%DB%8C%D8%B1%20%D8%A8%D8%AE%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B1%DB%8C)

## دوست و همکار گرامی

چنانکه از فعالیت های داوطلبانه کانون «انسان شناسی و فرهنگ» و مطالب منتشر شده در سایت آن بهره می برید و انتشار آزاد این اطلاعات و استمرار این فعالیت ها را مفید می دانید، لطفا در نظر داشته باشید که در کنار همکاری علمی، نیاز به کمک مالی همه همکاران و علاقمندان نیز وجود دارد. کمک های مالی شما حتی در مبالغ بسیار اندک، می توانند کمک موثری برای ما باشند.

لطفا کمک های خود را به حساب زیر واریز کنید و در صورت دلخواه با ایمیل به ما اطلاع دهید.

شماره حساب بانک ملت: **117360766**

شماره شبیا: **IR98 0120 0000 0000 0117 3607 66**

شماره کارت: **6104-3372-4916-7634**

به نام آقای رضا رجبی

## نویسنده

ذوالفقاری، سیما (mailto:info+zolfaghari@anthropology.ir) [info+zolfaghari@anthropology.ir](mailto:info+zolfaghari@anthropology.ir)

## مطالب نویسنده

- گفتگو با ظهراب مددی: واژه نامه ی زبان بختیاری (html.869)
- مفاهیم کلیدی در مردم نگاری (1) (html.2683)
- یک روز از زندگی عشایر بختیاری (html.5888)
- مفاهیم کلیدی در مردم نگاری (2) (html.2689)
- مسکن عشایر لر (1) (html.8403)
- مسکن عشایر لر (2) (html.8891)
- سفرنامه : کوچ با عشایر بختیاری (1) (html.6274)
- "لنگ، لنگ نیست!": نگاهی تازه به وجه تسمیه ی " هفت لنگ " و " چهار لنگ " در تقسیم بندی ساختار اجتماعی عشایر بختیاری

